



رمان‌ها بسته بر همکری‌ها بزرگ

بهای حجمی آموزند

اورهان پاموک*

ترجمه مانданا فرهادیان**

آدم‌ها همیشه با پخش شایعات و اطلاعات غلط و به تصویر کشیدن بیماری به عنوان مرضی خارجی، که از روی بدخواهی آورده شده است، به همه‌گیری‌ها واکنش نشان داده‌اند.

استانبول – در چهار سال گذشته سرگرم نوشتن رمانی تاریخی بوده‌ام که در طی دوره‌ای موسوم به سومین طاعون همه‌گیر [اپیدمیک] شروع می‌شود، شیوع طاعون خیارکی [یکی از انواع سه‌گانه طاعون] که میلیون‌ها نفر را در آسیا کشت، ولی در اروپا تلفات چندانی در پی نداشت. در دو ماه گذشته، دوستان و اقوام، سردبیران و روزنامه‌نگارانی که از موضوع رمان شب‌های طاعون اطلاع داشتند، مرا به رگباری از پرسش‌ها درباره همه‌گیری [اپیدمی] بسته‌اند.

آن‌ها بیشتر درباره شباهت‌های میان همه‌گیری ویروس کرونای فعلی و شیوع تاریخی طاعون و وبا کنجکاو بودند. شباهت‌ها زیاده از حد است. آن‌چه همه‌گیری‌ها را در سرتاسر تاریخ بشری و ادبی همانند می‌سازد صرفاً اشتراکات میکروبی و ویروسی نیست؛ این است که واکنش‌های اولیه ما همیشه یکسان بوده است.

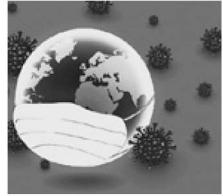
واکنش اولیه به شیوع همه‌گیری همیشه انکار بوده است. حکومت‌های ملی و محلی همیشه دیر واکنش نشان داده‌اند و، برای انکار همه‌گیری، حقایق را تحریف و ارقام را دستکاری کرده‌اند.

دانیل دفو در اولین صفحه‌های دفتر وقایع روزانه سال طاعون^۱، تنها اثر ادبی روشنگرانه که تاکنون درباره بیماری‌های واگیردار و رفتار انسان نوشته شده است، در سال ۱۶۶۴ گزارش

* برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۰۶.

** مترجم؛ تهران. تازه‌ترین کتاب به ترجمه ایشان: *ذندگی پنهان ذهن*، نوشتۀ ماریانو سیگمان، نشر نو، ۱۳۹۸.

می‌دهد که مقامات محلی در بعضی محله‌های لندن سعی کرده‌اند، با ثبت بیماری‌های جعلی دیگر به‌جای علت مرگ، شمار تلفات طاعون را کمتر از آن‌چه بوده است نشان دهند. آلساندرو مانزونی، نویسنده ایتالیایی، در رمان نامزدان^۲ (۱۸۲۷) — شاید واقع‌بینانه‌ترین رمانی که تاکنون درباره شیوع طاعون نوشته شده است — خشم مردم محلی در قبال پاسخ رسمی به طاعون سال ۱۶۳۰ در میلان را توصیف و از آن حمایت می‌کند. شهردار میلان، به‌رغم شواهد، خطر بیماری را کتمان می‌کند و حتی جشن‌های تولد شاهزاده منطقه رالغو نمی‌کند. مانزونی نشان داده است که با کافی نبودن محدودیت‌های اعمال شده، اهمال در برقراری همان محدودیت‌ها، و بی‌اعتنایی همشهريانش به آن‌ها، طاعون به سرعت پخش شد.



بخش عمده ادبیات طاعون و بیماری‌های مسری، مسامحه، بی‌کفایتی، و خودخواهی افراد در قدرت را یگانه عامل تحریک خشم توده‌ها نشان می‌دهد، اما نویسنده‌گان طراز اولی همچون دانیل دفو و آلبرماؤ به خوانندگان خود امکان می‌دهند تا نگاهی اجمالی به چیزی به‌جز سیاستی بیندازند که در زیر موج خشم مردمی قرار دارد، چیزی که در ذات شرایط انسانی است.

رمان دفو به ما نشان می‌دهد، در پس اعتراض بی‌پایان و عصبانیت بی‌حد و حصر، خشمی نیز علیه سرنوشت نهفته است، علیه اراده الهی که شاهد است و حتی شاید همه این مرگ‌ها و رنج بشری را نادیده می‌گیرد، و خشم علیه نهادهای دینی سازمان یافته که به‌نظر می‌رسد نمی‌دانند چگونه با ابعاد گوناگون مسئله مقابله کنند.

واکنش جهان‌شمول و ظاهرآ خودانگیخته دیگر بشریت به همه‌گیری‌ها همیشه این بوده که شایعه بسازد و اطلاعات غلط پخش کند. در طی همه‌گیری‌های پیشین، اطلاعات نادرست، و ناآگاهی از جنبه‌های مختلف بحران عمده‌تاً به شایعات دامن می‌زده است.

دفو و مانزونی درباره مردمی نوشته‌اند که در زمان طاعون وقتی همدیگر را در کوی و گذر می‌دیدند از هم فاصله می‌گرفتند، اما از یکدیگر درباره اخبار و داستان‌های زادگاه و محله خودشان پرس‌وجو نیز می‌کردند تا شاید بتوانند به تصویر گسترش‌تری از بیماری دست یابند. فقط از طریق دیدگاهی وسیع‌تر بود که امید داشتند بتوانند از مرگ بگریزند و جان‌پناهی پیدا کنند.

در دنیای بدون روزنامه، رادیو، تلویزیون، یا اینترنت، اکثریت بی‌سواد فقط با تصورات و خیالات خود می‌توانست تا محل خطر، و شدت و وسعت رنج و عذاب ناشی از آن را دریابد. این تکیه بر تخیل به ترس هرکس رنگی خاص می‌داد، و آن را از کیفیتی شاعرانه آکنده می‌ساخت — کیفیتی محلی، معنوی، و اسطوره‌ای.

رایج‌ترین شایعات هنگام شیوع طاعون در این‌باره بود که چه کسی بیماری را آورده و مرض از کجا آمده است. اواسط ماه مارس [۲۰۲۰]، وقتی ترس و وحشت رفتۀ رفتۀ ترکیه را فراگرفت،

مدیر بانک من در «جهانگیر»، محله‌ام در استانبول، با حالت موذیانه و معنی‌داری به من گفت که «این چیز» جواب متقابل اقتصادی چین به ایالات متحده و باقی جهان است. طاعون هم، مانند خود شیطان، همیشه چیزی تصویر می‌شد که از خارج آمده است. پیش‌تر به جایی آسیب زده بوده، ولی اقدام کافی برای مهار آن انجام نشده است. توسيديد [تاریخ‌نگار

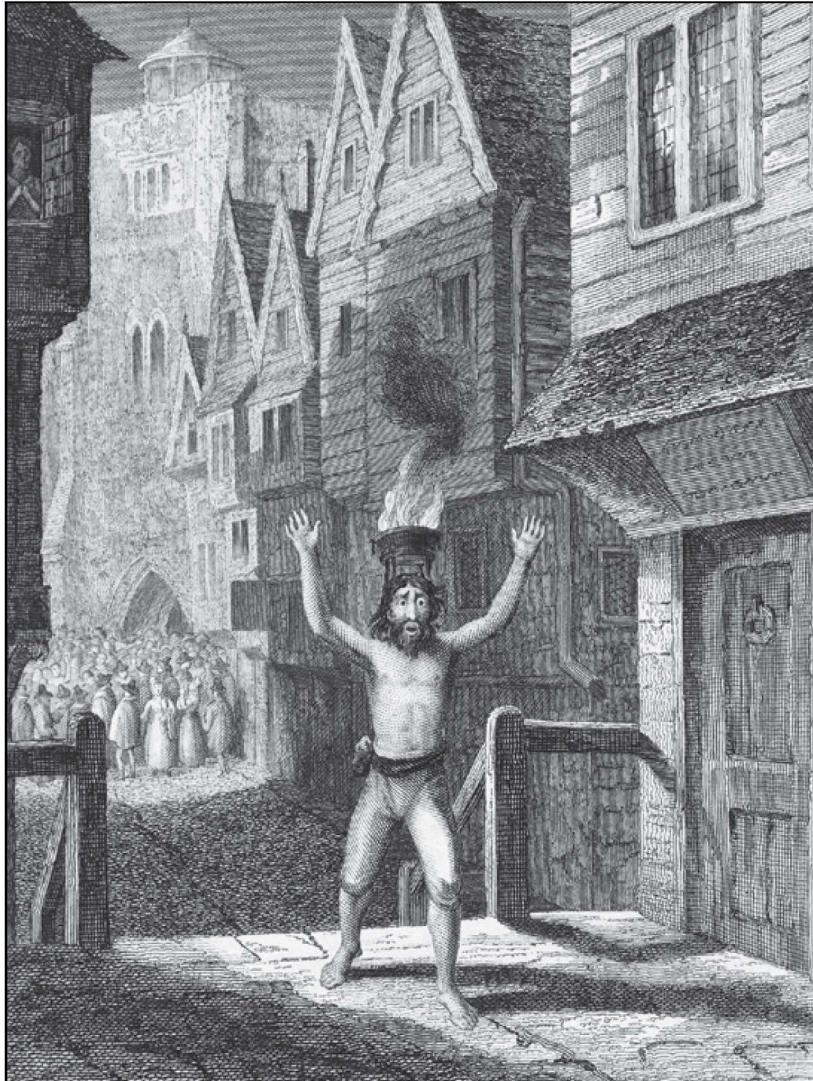


یونانی، نویسنده تاریخ جنگ پلوپونزی] گزارشش از گسترش طاعون در آتن را این‌گونه شروع می‌کند که شیوع بیماری از جایی دور، در اتیوپی و مصر، شروع شده است.

بیماری خارجی است؛ از بیرون آمده، و از روی بدخواهی آورده شده است. شایعات پیرامون هویت کذا بی حاملان اصلی آن همیشه از فرآگیرترین و محبوب‌ترین شایعات بوده است.

مانزونی در نامزدشده شخصیتی را توصیف کرده که از زمان قرون وسطا در تخیل عامه، در طی شیوع طاعون، همیشه ثابت بوده است: هر روز شایعه‌ای درباره حضور آن بدخواه و شیطانی در کار بود که در تاریکی دستگیره‌های در و چشم‌های آب را به مایع آلوده به طاعون آغشته می‌ساخت، یا شاید پیرمردی ناتوان که در کلیسا برای رفع خستگی گوش‌های نشسته بود و متهم می‌شد، با مالیدن جامه‌اش به زنی رهگذر، بیماری را پخش کرده است. طولی نمی‌کشید که او باش برای بهدار آویختن او سر می‌رسیدند.

چنین طغيان غيرمنتظره و کتrol ناپذير



کویکری که در زمان طاعون بزرگ لندن (۱۶۶۵) «خبر از آیات اهریمنی می‌داد»، برگرفته از کتاب دفو

خشونت، ارتداد، وحشت، و عصیان در گزارش همه‌گیری‌های طاعون از دوران رنسانس رواج داشت. مارکوس اورلیوس [امپراتور روم] در امپراتوری روم مسیحیان را مقصراً طاعون آبله آنتونین^۳ می‌دانست، چون در مناسک استتمالت از خدایان رومی شرکت نکرده بودند. و در طی طاعون‌های

بعدی، هم در امپراتوری عثمانی و هم اروپایی مسیحی، یهودیان بودند که متهم می‌شدند چاههای آب را مسموم کرده‌اند.



تاریخ و ادبیات طاعون به ما نشان می‌دهد که شدت رنج، ترس از مرگ، خوف مأواراء طبیعی، و حس غریبی که توده بلازده از سر می‌گذرانند عمق خشم و نارضایتی سیاسی را نیز معلوم می‌کند. شایعات و اتهامات بی‌اساس مبنی بر هویت ملی، مذهبی، قومی و منطقه‌ای، درست مانند همه‌گیری‌های قدیمی طاعون، در جریان شیوع ویروس کرونا نیز تأثیر بسیاری بر چگونگی روند رویدادها داشته است. میل شدید رسانه‌های جمعی و رسانه‌های عوام‌گرای جناح راست نیز در تقویت دروغ‌ها مؤثرند.

اما امروزه، در قیاس با مردمی که همه‌گیری‌های پیشین را گذرانده‌اند، درباره همه‌گیری‌ای که گرفتارش هستیم، اطلاعات موثق بسیار بیشتری داریم. همین هم باعث شده است که ترسِ قدرتمند و بحقی که همگی امروزه احساس می‌کنیم این‌قدر متفاوت باشد. وحشت ما کمتر به دلیل شایعات و بیشتر بر اساس اطلاعات درست است.

وقتی می‌بینیم که نقطه‌های قرمز روی کشورهایمان و روی جهان تکثیر می‌شود، می‌فهمیم جایی برای فرار کردن نمانده است. برای آن که از بدترین‌ها بترسیم، حتی نیاز به تخیل نداریم. وقتی فیلم کاروان کامیون‌های بزرگ و سیاه ارتش را می‌بینیم که اجساد را از شهرهای کوچک ایتالیا به نزدیک‌ترین آتشگاههای مرده‌سوزانی می‌برند، انگار مراسم تشییع خودمان را تماشا می‌کنیم.

اما وحشتی که ما احساس می‌کنیم به تخیل و فردیت راه نمی‌دهد، و آشکار می‌سازد که زندگانی شکننده ما و گرفتاری‌های مشترک بشری در واقع به چه طرز پیش‌بینی نشده‌ای به هم شبیه‌اند. ترس، همانند فکر مرگ، باعث احساس تنها‌یی می‌شود، اما تشخیص این‌که همگی در حال تجربه درد و رنجی مشابه هستیم ما را از این تنها‌یی در می‌آورد.

دانستن این‌که نوع بشر، از تایلند گرفته تا نیویورک، مثل ما نگرانند که چطور و در کجا از ماسک استفاده کنیم، امن‌ترین راه برای تروتیزی کردن غذایی که از معازه می‌خریم چه باشد، و این‌که خودمان را قرنطینه کنیم یا نه، دائمًاً به ما یادآوری می‌کند که تنها نیستیم. همه این‌ها حسی از همبستگی پدید می‌آورد. ما دیگر تابع ترسمان نیستیم؛ در همه این‌ها خضوع و تواضعی کشف می‌کنیم که به درک متقابل میدان می‌دهد.

وقتی تصاویر تلویزیونی مردمی را می‌بینیم که بیرون بزرگ‌ترین بیمارستان‌های جهان به‌انتظار ایستاده‌اند، درمی‌یابم که در وحشت با باقی آدمیان همدردم، و دیگر احساس تنها‌یی نمی‌کنم. به مرور کمتر به خاطر ترسم احساس شرم می‌کنم و بیشتر به این نتیجه می‌رسم که واکنشم کاملاً معقول است. به یاد آن اندرز در مورد همه‌گیری‌ها و طاعون‌ها می‌افتم که می‌گفتند هر که بترسد بیشتر عمر می‌کند.

نهایتاً فهمیدم که ترس دو واکنش متمایز در من، و شاید در همه ما، بر می‌انگیزد. گاهی

اوقات باعث می‌شود خود را کنار بکشم، و به سکوت و تنها‌یی پناه ببرم. اما گاهی هم یادم می‌دهد فروتن باشم و اتحاد و همبستگی را تمرین کنم.

اولین‌بار، ۳۰ سال پیش بود که به‌فکر نوشتند رمانی درباره طاعون افتادم، و حتی در آن مرحله ابتدایی هم تمکرم روی ترس از مرگ بود. در ۱۵۶۱، اوژیه ژوسللا دو بوسپک^۴ نویسنده — که در زمان سلطنت سلیمان محتشم [سلیمان قانونی؛ سلطان امپراتوری عثمانی] سفیر امپراتوری هابسبورگ در امپراتوری عثمانی بود — با پناه بردن به جزیره بیویک آدا، بزرگ‌ترین جزیره از مجموعه جزایر پرنس به فاصله شش ساعتی در جنوب شرقی استانبول در دریای مرمره، از طاعون استانبول فرار کرد. او معتقد بود قوانین قرنطینه در استانبول به‌قدر کافی محدود‌کننده نیستند و اذعان داشت که ترک‌ها به‌خاطر دینشان، اسلام، «جبگرا» هستند.

تقریباً یک قرن و نیم بعدتر، حتی دانیل دفوی خردمند در کتابش درباره طاعون نوشت: «ترک‌ها و محمدان» [پیروان محمد]

آلساندرو مانزوونی

قصاص‌قدیری‌اند، و ایمان دارند که پایان عمر آدمی از پیش مقدّر شده است». رمانم درباره طاعون به من کمک می‌کند تا در بستر سکولاریسم و مدرنیته به «قدّری مشرب» بودن مسلمانان فکر کنم. از لحاظ تاریخی، مجاب کردن مسلمانان به تحمل موازین قرنطینه در دوره‌های همه‌گیری — فارغ از جبگرا بودن یا نبودن شان — همیشه سخت‌تر از مسیحیان بوده است، به‌خصوص در امپراتوری عثمانی. اعتراض‌هایی که کاسیان و روستاییان، از هر دینی، با انگیزه‌های اقتصادی و برای مقاومت در برابر قرنطینه بهراه می‌انداختند، در جوامع مسلمان، اغلب با مسائل مرتبط با عفت زنان و حریم شخصی توأم می‌شد. جوامع مسلمان در ابتدای قرن نوزدهم خواستار «طبیان مسلمان» شدند، چون در آن زمان، حتی در امپراتوری عثمانی، بیشتر پزشک‌ها مسیحی بودند. از دهه ۱۸۵۰، با ارزان‌تر شدن سفر با کشتی‌های بخار، زایرانی که به سرزمین‌های مقدس اسلامی مکه و مدینه سفر می‌کردند بزرگ‌ترین و پرزاد وولدترین حاملان و پخش‌کنندگان بیماری‌های عفونی شدند. در آستانه قرن بیستم، بریتانیا برای کنترل ورود زایران به مکه و



مدينه و برگشت آنان به کشورهایشان یکی از پیشرفته‌ترین دفاتر قرنطینه در دنیا را، در اسکندریه مصر، تأسیس کرد.

این تحولات تاریخی نه فقط عامل پخش این باور کلیشه‌ای شد که مسلمانان «جبرگرا» هستند، بلکه این پیش‌داوری را هم به دنبال آورد که مسلمانان و سایر آسیایی‌ها عامل اصلی و ناقل انحصاری بیماری‌های مسری‌اند.

این‌که راسکولینیکوف، شخصیت اصلی جنایت و مکافات داستایفسکی، در انتهای کتاب، رؤیای طاعون می‌بیند مربوط می‌شود به همین باورهای سنتی که: «طاعون غریب و تازه‌ای که از اعماق آسیا به اروپا آمده بود.»



تصویری از شخصیت‌های رمان آساندرو منزوونی

در نقشه‌های قرن‌های هفدهم و هجدهم، رودخانه دانوب مرز سیاسی امپراتوری عثمانی بود، جایی که قلمرو غرب آغاز می‌شد. اما طاعون، و این‌که احتمال ابتلا به آن در سمت شرقی دانوب بیشتر است، مرز فرهنگی و مردم‌شناختی دو دنیا را تعیین می‌کرد. همه این‌ها نه فقط این تصور را تقویت کرد که جبرگرایی ذاتی اغلب به فرهنگ‌های شرقی و آسیایی متنسب است، بلکه این عقیده پیش‌داورانه را هم محکم‌تر کرد که طاعون و همه‌گیری‌های دیگر همیشه از تاریک‌ترین اعماق شرق می‌آیند.

با اطلاعات به دست آمده از شمار زیادی گزارش‌های تاریخی و محلی، که ذرّه‌ذرّه گرد آورده‌ایم، می‌دانیم که حتی در طی همه‌گیری‌های بزرگ طاعون، در مساجد استانبول، مراسم عزاداری کماکان برقرار بوده است، و عزاداران به جای آنکه نگران این باشند که بیماری از کجا آمده است و چطور پخش می‌شود، مطابق معمول، تسليت‌گویان و گریه‌کنان، یکدیگر را می‌دیدند و در آغوش می‌کشیدند، و مهمترین دغدغه‌شان برگزاری بهتر عزاداری بعدی بود.

اما در همه‌گیری اخیر ویروس کرونا، دولت ترکیه رویکردی سکولار اختیار کرده است؛ برپایی مراسم ختم درگذشتگان از این بیماری را ممنوع کرده و تصمیم قاطع به بستن مساجد در روزهای جمعه گرفته است، روزی که نمازگزاران به طور معمول برای مهمترین نماز هفته در گروه‌های بزرگ گرد هم می‌آیند. ترک‌ها با این اقدامات مخالفت نکرده‌اند. ترس ما، همان قدر که بزرگ است، عاقلانه و روادارانه هم هست. برای آنکه پس از این همه‌گیری دنیای بهتری داشته باشیم، باید احساس همبستگی و تواضعی را که حاصل لحظه‌های فعلی است در آغوش بگیریم و پاس بداریم. گناه

پی‌نوشت‌ها

1. *A Journal of the Plague Year.*
2. *The Betrothed.*
3. Antonine smallpox plague.
4. Ogier Ghiselin de Busbecq (1522-1592).

منبع

نيويورك تايمز، ۲۳ آوريل ۲۰۲۰:

<https://www.nyti.ms/3d3QDJX>